

فصلنامه سیاست دفاعی ، سال دوازدهم

شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۳

تأثیر هزینه‌های اشغال عراق بر تداوم استراتژی جدید آمریکا در خاورمیانه

محسن رضایی میرقائد

دکترای اقتصاد و استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

تاریخ دریافت مقاله : ۸۳/۲/۲۳

تاریخ تأیید مقاله : ۸۳/۲/۳۰

صفحات مقاله : ۷۳-۹۱

چکیده :

پیامدهای اقتصادی و هزینه‌های عظیم اشغال عراق در کنار پیامدهای انسانی و سیاسی آن از جمله عوامل تعیین‌کننده و تأثیرگذار بر تصمیم‌گیری سران کاخ سفید خواهد بود که در پیگیری اهداف استراتژیک آن کشور در قالب استراتژی جدید آمریکا در منطقه خاورمیانه مؤثر است. برآورد هزینه‌های سنگین جنگی در برخورد با کشورهای سوریه و ایران و پیامدهای مالی و اقتصادی گسترده و گاهی غیرقابل جبران آن روند و اهداف استراتژی مزبور را با محدودیت‌ها و تنگناهای عملی روبرو می‌کند. براساس یافته‌های پژوهشی این نوشتار، آمریکائی‌ها ناچار به تغییر استراتژی و اصلاح آن در خاورمیانه و قائل شدن به تفاوت در برخورد با کشورهای مورد هدف بعدی خواهند بود. تحلیل اقتصادی هزینه‌های جنگ در عراق و اشغال آن کشور با تأثیر آن بر اقتصاد آمریکا، برآورد هزینه‌های مشابه در سایر مناطق چالش‌آمیز خاورمیانه و آثار آن بر استراتژی و رفتار سیاستمداران آمریکائی از جمله نکات اصلی مورد بررسی این مقاله است.

* * * * *

کلید واژگان

هزینه‌های جنگ ، هزینه اشغال ، استراتژی جدید آمریکا ، جنگ عراق .

Email : Mail @ Mohsen Rezaee .Com

مقاله حاضر حاصل بخشی از یافته‌های طرح پژوهشی «جنگ عراق» است که در پژوهشکده علوم دفاعی در

حال اجرا می‌باشد.

بررسی اهداف آمریکا در دو جنگ اخیر عراق و افغانستان و میزان دستیابی به آن اهداف و به خصوص هزینه‌های اقتصادی و انسانی این جنگ‌ها، مهمترین عامل در تعقیب یا عدم تعقیب استراتژی جدید آمریکا پس از یازدهم سپتامبر می‌باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این استراتژی به بن‌بست رسیده و بدون اصلاحاتی در آن قابل تعقیب نیست. لذا استراتژی پس از عراق همان استراتژی پس از یازدهم سپتامبر نیست؛ به همین دلیل مسئولان سیاسی ایران در برآورد اقدامات آمریکا نباید به صورت غیرواقعیانه و متأثر از جنگ روانی، امتیازاتی را به آمریکا و اروپا بدهند که با واقعیت تهدیدات آینده ایران سازگاری ندارد. یکی از عواملی که در فهم واقع‌بینانه تهدیدات نقش دارد بررسی و تحلیل هزینه‌های اقتصادی آمریکا در جنگ با عراق است که در این مقاله به آن می‌پردازیم.

دولت آمریکا به بهانه جنگ علیه تروریسم با یک برنامه‌ریزی تهاجمی و پیشگیرانه به خاورمیانه آمد. اگر چه اهداف علنی آمریکا مبارزه با القاعده و طالبان بوده است؛ ولی سرنگونی دولت عراق و کنترل سوریه و ایران اهداف سیاسی اصلی او به‌شمار می‌آید تا با اشغال آنها به یک هژمونی جدید در منطقه دست یابد. آمریکا در کنار این اهداف سیاسی، به اهداف اقتصادی زیر هم چشم دوخته است:

- ۱- تسلط بر منابع مهم انرژی منطقه.
 - ۲- گسترش بازار کالاهای صادراتی خود.
 - ۳- توسعه منطقه دلار.
 - ۴- دستیابی به مناطق جدیدی برای سرمایه‌گذاری.
 - ۵- تضعیف سازمان اوپک و خنثی کردن تصمیمات آنان بر قیمت جهانی نفت.
- به نظر می‌رسد آمریکا هزینه‌های دستیابی به منافع سیاسی و اقتصادی خود را کمتر از واقع برآورد کرده و مهمتر اینکه امکان تحقق آن هزینه‌ها را نیز دست‌کم گرفته است. در این بررسی تلاش می‌کنیم برآوردی از این هزینه‌ها ارائه کنیم و با توجه به هزینه‌ها و توانایی تحقق آن توانایی آمریکا در انجام عملیات بعدی علیه ایران یا سوریه را پیش‌بینی نماییم. سؤال این است که «آیا آمریکا پس از عراق قادر است استراتژی پس از ۱۱ سپتامبر را در منطقه ادامه دهد؟»

پس از مسئله عراق استراتژی جدید آمریکا برای منطقه خاورمیانه با چه شرایط و پیامدهایی روبرو می‌شود؟ پس از استقرار نظم، آمریکا و متحدانش باید به بازسازی و ملت‌سازی بپردازند. اهداف آمریکا برای عراق چیست و چگونه تحقق می‌یابد؟ آیا شورای حکومتی به جای رهبری عراق جایگزین می‌شود؟ آیا مشابه ژاپن و آلمان یک رژیم با مبانی دموکراسی و قانون‌گرایی با الگوی غربی و انتخابات آزاد و مطبوعات و سایر نهادهای دموکراتیک تحقق می‌یابد؟ آیا آمریکا یک طرح مارشال برای عراق ارائه می‌دهد؟ هر چه آمریکا اهداف بیشتری در عراق در نظر گیرد؛ هزینه‌های آن افزایش می‌یابد. اگر آمریکا قصد بازسازی و ملت‌سازی در عراق داشته باشد، آنگاه کمک‌های آمریکا در ساخت ملت یک مشکل هزینه‌بر و همراه با پیچیدگی‌ها و معماهایی است. اقدامات آمریکا در بالکان و افغانستان نشانگر آن است که آمریکا هیچ فرمولی را که سریع و ارزان باشد در اختیار ندارد. مدت دوره ملت‌سازی در عراق معلوم نیست و نمی‌توان یک تلاش جدی کمتر از یک دهه را برای آن پیش‌بینی کرد.

فرضیه اصلی این است که «هزینه‌های فوق‌العاده اشغال عراق موجب تغییر روش برخورد آمریکا با کشورهای منطقه و اروپا و اصلاح در استراتژی جدید وی، خواهد شد». در تهیه این مقاله از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است و متغیرهای مورد بررسی به شرح ذیل هستند:

هزینه‌های جنگی: عبارت است از کلیه مخارج نیروهای مسلح و سایر سازمانهای غیردفاعی که در یک جنگ مشارکت می‌کنند. در یک تعریف گسترده‌تر خسارات جنگ اعم از تخریب زیربناها و یا تأسیسات و حتی تلفات انسانی نیز می‌تواند جزء هزینه‌های جنگی باشد اگرچه تفکیک این دو بهتر است.

هزینه‌های بازسازی: شامل کلیه هزینه‌هایی است که برای راه‌اندازی مجدد اقتصاد مورد نیاز است.

استراتژی جدید آمریکا: عبارت است از اقدام پیشگیرانه برای مبارزه با تروریسم، این پیشگیری شامل استقرار در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز است تا از مکان نزدیک‌تری نسبت به کانون و منشأ ایجاد تروریسم عکس‌العمل نشان دهد و از طرف دیگر ایجاد دموکراسی کنترل شده و سکولار در منطقه را پشتیبانی نماید.

اهداف اقتصادی : اهداف اقتصادی عبارت است از موضوعات کلیدی و اقتصادی از جمله کنترل صادرات انرژی منطقه، قیمت آن و همچنین گسترش بازار محصولات در منطقه.

جنگ عراق : عبارت است از حمله آمریکا به عراق و اشغال آن کشور از ابتدای سال ۲۰۰۳ که تا کنون ادامه دارد.

تحلیل اقتصادی جنگ : عبارت از بررسی هزینه‌های جنگ عراق و تأثیر آن بر اقتصاد آمریکا و عراق می‌باشد.

(۱) اقتصاد عراق

اقتصاد عراق قبل از حمله اخیر آمریکا در سه حادثه طی حکومت صدام حسین خسارات عمده‌ای را متحمل شد. اقتصاد عراق در جنگ هشت ساله با ایران (۱۹۸۸ - ۱۹۸۰) بخش مهمی از سرمایه خود را از دست داد؛ تولید و صادرات عراق کاهش یافت و بخش قابل توجهی از ذخایر خارجی عراق تهی شد. برخی از صاحب‌نظران مجموع این خسارات را ۴۵۰ میلیارد دلار برآورد کرده‌اند. (مفید، ۱۹۹۰).

در حادثه دوم که حمله به کویت است خسارات اقتصادی عراق در حدود ۲۳۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود (النصراوی، ۱۹۹۴) و کاهش درآمدهای نفتی عراق طی تحریم‌های سازمان ملل طی ۹ سال در دوره ۲۰۰۲-۱۹۹۱ برابر ۱۵۰ میلیارد دلار می‌باشد. مجموع خسارات اقتصادی طی بیست سال حکومت صدام حسین قریب ۸۳۰ میلیارد دلار می‌باشد و لذا قبل از اینکه آمریکا به عراق حمله کند، سرمایه ملی عراق، زیرساخت‌های اقتصادی آن متحمل خسارات عمده‌ای نموده بود که همین امر بازسازی عراق را با مشکلات جدی مواجه می‌کند. هر چه جنگ شدیدتری بر علیه عراق صورت می‌گرفت حجم این خسارات بالاتر می‌رفت و نیروی اشغالگر که متعهد به بازسازی عراق بود هزینه‌های بیشتری را متحمل می‌شد.

(۲) هزینه‌های جنگ

میزان هزینه‌های جنگ و پیامدهای آن، به عوامل بسیاری از جمله استراتژی نبرد، دوره زمانی جنگ، خسارات انسانی، خسارات تجهیزاتی و خسارات وارده به زیربنای عراق بستگی دارد.

از آنجایی که حمله آمریکا به عراق و سقوط دولت آن کشور یک ماهه انجام شد؛ جنگی سریع نام گرفت؛ ولی هزینه های استقرار نظم در عراق به دلیل طولانی شدن آن بیش از پیش‌بینی سناریو جنگ سریع است که آمریکایی‌ها آن را تعریف کرده بودند. تلفات و خسارات انسانی آمریکا در طول یک ماه اول ۱۳۰ نفر کشته و در طی پنج ماه بعد ۱۹۰ نفر کشته ولی طی شش ماه دوم سال اول جنگ بیش از سیصد نفر بود. به عبارت دیگر، تلفات انسانی آمریکا ماهانه از مرز پنجاه نفر می‌گذرد. با این حساب تا پایان واگذاری قدرت تلفات و خسارات آمریکا از مرز نهصد نفر هم فراتر می‌رود. منابع مستقل اعلام کرده‌اند که تا ماه ژوئن سال ۲۰۰۴ تلفات آمریکایی‌ها از مرز هزار و سیصد نفر گذشته است.

۳) هزینه های نظامی

قبل از جنگ کاخ سفید یک جنگ کم‌شدت را نسبت به جنگ اول خلیج فارس پیش‌بینی کرده بود (گزارش کاخ سفید، ۲۰۰۲) که مخارج مستقیم آن تقریباً بین ۶۰-۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شد؛ در حالی که کمیته بودجه کنگره هزینه جنگ را کمتر از پنجاه میلیارد دلار محاسبه می‌کرد. ولی اگر جنگ طول می‌کشید یا همسایگان عراق با آمریکا همراهی نمی‌کردند هزینه‌های جنگ طی چند ماه اول به ۱۴۰ میلیارد دلار افزایش می‌یافت. (گزارش کنگره آمریکا، ۲۰۰۲)

کنگره و کاخ سفید در پیش‌بینی هزینه‌های جنگ بسیاری از هزینه‌ها را از محاسبه خود استثنا کرده بودند؛ هزینه اشغال، صلح‌سازی، ملت‌سازی، دموکراسی‌سازی و کمک‌های بشردوستانه حجم قابل توجهی از هزینه‌های جنگ را شامل می‌شود که نیروی اشغالگر نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. علاوه بر این مسائل اثرات جنگ بر عرضه نفت، فعالیت‌های کلان اقتصادی و هزینه‌های سایر ملت‌هایی که به آمریکا کمک می‌کنند نیز در برآوردها و پیش‌بینی‌های کاخ سفید و کنگره نادیده گرفته شد. البته بعدها این هزینه‌ها مورد توجه آنان قرار گرفت.

هنگامی که هزینه‌های فوق‌الذکر را در نظر بگیریم ملاحظه خواهیم کرد که برآوردهای کنگره و کاخ سفید چیزی بجز محاسبه هزینه‌های هفته‌های اول جنگ آن هم صرفاً هزینه‌های مستقیم نبوده است.

۴) هزینه‌های کل جنگ

اگر هزینه‌های محاسبه شده کنگره و کاخ سفید را هزینه‌های مستقیم و برابر پنجاه میلیارد دلار بدانیم آنگاه باید هزینه‌های دیگر را به شرح زیر به آن اضافه کرد.

۴-۱- هزینه‌های نیروهای اشغالگر

نیروهای اشغالگر احتمالاً به مدت ده سال در عراق می‌مانند؛ همچنانکه در ژاپن هفت سال ماندند و یا در کره سی هزار سرباز آمریکائی به مدت نیم قرن استقرار یافتند. در این صورت هزینه نیروهای آمریکائی بین ۷۵ تا ۵۰۰ میلیارد دلار خواهد بود. اگر نخواهیم معیار هزینه نیروهای اشغالگر در بالکان را صرفاً مورد توجه قرار دهیم و تنها نوعی درگیری کم‌شدت بین مردم و نظامیان آمریکا طی یک دهه مورد تصور باشد، هزینه‌های سربازان آمریکا قریب چهارصد میلیارد دلار پیش‌بینی می‌شود.

۴-۲- هزینه‌های دموکراسی‌سازی و ملت‌سازی

آمریکا علاوه بر سقوط صدام قصد آن دارد که یک دموکراسی سکولار را در عراق پیاده سازد. آقای بوش در سخنان خود گفته است «... اگر اقدام نظامی لازم باشد دولت آمریکا و متحدینش به مردم عراق کمک می‌کنند که اقتصاد خود را بسازند و نهادهای لیبرالی را در یک عراق متحد ایجاد کنند ...» (hite.gov/2002) مدتی که فرایند ملت‌سازی به سبک آمریکایی طول خواهد کشید معلوم نیست؛ ولی مسلماً این کار کمتر از یک دهه به اتمام نخواهد رسید. اگر بخواهیم معیار مخارج آمریکا را در خاورمیانه طی یک دهه اخیر (۲۵۰ میلیارد دلار) در نظر بگیریم، آنگاه هزینه ملت‌سازی در عراق رقم قابل توجهی را بخود اختصاص خواهد داد.

۴-۳- هزینه‌های بازسازی

نیازهای بازسازی شامل اثرات جنگ‌های قبلی و جنگ جدید خواهد شد. قبلاً (در سال ۱۹۹۱) سازمان ملل نیاز عراق به بازسازی زیربناها را در حدود ۲۲ میلیارد و به قیمت‌های سال ۱۹۹۱ برآورد کرده بود. با تبدیل این قیمت‌ها به سال ۲۰۰۲ و اضافه کردن خسارات جدید، هزینه‌های بازسازی حداقل سی میلیارد دلار خواهد بود. منطقی این است که این هزینه‌ها را با توجه به سناریو سوم چهل میلیارد دلار در نظر بگیریم. برآورد بانک جهانی نسبت به هزینه‌های بازسازی به شرح زیر است:

هزینه‌های نهادهای حاکمیتی عراق	۳۸۷ میلیون دلار
هزینه سلامت، آموزش و پرورش، اشتغال	۷/۲ میلیارد دلار
هزینه زیرساخت‌ها	۲۴/۲ میلیارد دلار
هزینه منابع آب و کشاورزی	۳ میلیارد دلار
هزینه توسعه بخش خصوصی	۷۷۷ میلیون دلار
هزینه بخش معدن	۲۳۴ میلیون دلار
جمع کل هزینه‌های بازسازی	۳۵ میلیارد دلار

۴-۴- کمک‌های بشردوستانه

تأمین غذا، سرپناه و پوشاک و مراقبت از آوارگان و بیماران و مجروحین فهرست کمک‌های بشردوستانه را تشکیل می‌دهد. اگر معیار کمک به ملت بوسنی معیار محاسبه باشد؛ آنگاه هزینه کمک‌های بشردوستانه برای یک تا پنج میلیون آواره و بین ۲ تا ۴ سال از یک میلیارد تا ۱۰ میلیارد دلار خواهد بود.

با توجه به اینکه در سناریو سوم احتمال درگیری در دوران اشغالگری نیز وجود دارد، لذا برای یک دهه حضور نیروهای آمریکائی احتمال ۱۵ میلیارد دلار مجموع هزینه‌های بشردوستانه خواهد بود.

با این حساب می‌توان مجموع کل هزینه‌های جنگ را بشرح زیر مشخص کرد:
ارقام به میلیارد دلار

هزینه‌های مستقیم جنگ	۵۰	۷۵	-
هزینه‌های ملت‌سازی و دموکراسی‌سازی	-	۵۰	-
هزینه‌های بازسازی عراق	۳۰	۴۰	۳۵
هزینه‌های استقرار نیروهای اشغالگر	۷۵	۴۰۰	-
کمک‌های بشردوستانه	۱-۱۰	۱۵	-
جمع کل	حدود ۱۶۰	۵۸۰	۳۵

هزینه‌های فوق بدون اثرات اقتصادی جنگ بر متغیرهای کلان اقتصادی و بدون لحاظ هزینه‌های متحدین در جنگ می‌باشد.

۵-۴. محاسبات غلط :

دفتر بودجه کنگره CBO هزینه‌های جنگ را برای سه ماه درگیری و یکسال اشغال ۱۴۳ میلیارد دلار و برای پنج سال اشغال تا مبلغ ۲۸۷ میلیارد دلار برآورد کرده بود. (cbo.gov/showdoc.cf, 2000) مشابه کنگره، آقای لورنس لیندسی مشاور اقتصادی کاخ سفید هزینه‌های جنگ را برای یکسال اول بین ۲۰۰-۱۰۰ میلیارد دلار ذکر کرده بود. (Bumiller, 2002).

در هفتم سپتامبر ۲۰۰۳ بوش از کنگره تقاضای تصویب ۸۷ میلیارد دلار را نمود که نشان می‌دهد حضور آمریکا در عراق ده‌ها میلیارد دلار هزینه دربرخواهد داشت؛ به طوری که هر دقیقه ۹۳/۰۰۰ دلار هزینه حضور آمریکا است. (Rankin, 2004).

از این محاسبات پیداست که برآوردهای اولیه دولت آمریکا با واقعیات سازگاری نداشته است. البته محاسبات صاحب‌نظران هم نشان می‌داد که دولت بوش و کنگره هزینه‌های دفاعی را بسیار کم برآورد کرده بودند درحالی که آقای نورد هاوس هزینه‌های جنگ را ده برابر این میزان تعیین نمود. او به عوامل زیر در تحلیل خود توجه کرد.

- ۱- اشغال طولانی و صلح‌سازی بین ۷۵ تا ۵۰۰ میلیارد دلار هزینه دربردارد.
- ۲- هزینه‌های بازسازی ممکن است تا ۱۰۵ میلیارد دلار افزایش یابد.
- ۳- هزینه‌های بشر دوستانه تا ۱۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود.
- ۴- اثرات کلان اقتصادی می‌تواند بین ده میلیارد منافع تا چهارصد میلیارد دلار زیان باشد. (Mores, 2002).

اشتباه در محاسبات هزینه‌های جنگ یاب‌دلیل ضعف کارشناسی و تخصصی و عدم اطلاع از شرایط جنگی با عراق بوده است و یا برای جلب افکار عمومی عمداً کمتر از واقع برآورد شده است. هرکدام از دلایل فوق نشانگر ضعف در مدیریت دولت آمریکا است که بیانگر نوعی ناتوانی و یا ترس از ادامه استراتژی جنگ‌طلبانه دولت بوش است.

۶-۴. هزینه‌های واقعی کل جنگ :

اگر بازپرداخت بدهی‌های عراق به کشورهای خارجی و همچنین هزینه‌های جنگ را با یکدیگر در نظر بگیریم؛ آنگاه هزینه‌های واقعی که پس از جنگ باید آمریکا و دولت مستقر در عراق بپردازند به شرح زیر است :

۵۸۰ میلیارد دلار	۱- هزینه‌های جنگ
۳۰۰ میلیارد دلار	۲- بدهی به کشورهای جهان
۱۰۰ میلیارد دلار	۳- بدهی به ایران
۹۸۰ میلیارد دلار	کل هزینه‌ها

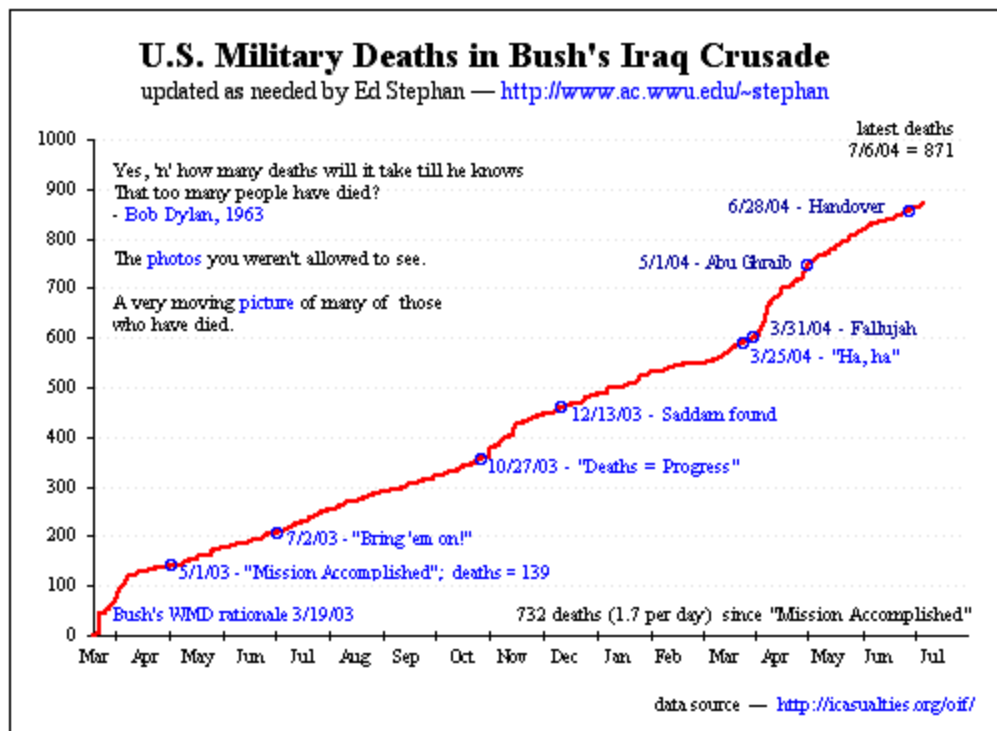
لذا کل هزینه‌های واقعی جنگ قریب به هزار میلیارد دلار طی ده سال آینده خواهد بود.

هزینه‌های انسانی جنگ عراق تا ماه ژوئن ۲۰۰۴ :

در آمار و نمودار زیر تلفات انسانی نیروهای آمریکا در تجاوز به عراق مورد اشاره قرار گرفته است.

هزینه‌های انسانی

۸۵۰ نفر تا ژوئن	۱- کشته آمریکائی‌ها
۵۲۶۷ نفر تا ژوئن	۲- زخمی آمریکائی‌ها
۳۵۰ نفر	۳- کشته پلیس عراقی
۱۷۷۱ نفر	۴- کشته شهروند عراقی
۱۱۰ نفر	۵- کشته غیرعراقی



منابع مستقل تلفات انسانی در عراق را بیشتر از دو منبع فوق ذکر کرده‌اند. این منابع تلفات انسانی آمریکایی‌ها را ۱۳۰۰ نفر کشته و شش هزار نفر مجروح ذکر می‌کنند. بعضی‌ها معتقد هستند که آمریکایی‌ها آمار سربازانی را که خانواده‌های آنها پیگیر جنازه‌های آنها نیستند اعلان نمی‌کنند.

(۵) منابع تأمین هزینه‌ها :

یک منبع برای پرداخت هزینه‌های جنگ درآمدهای نفتی عراق است. اگر عراق بتواند به تولید سابق خود که روزی ۳ میلیون بشکه در روز است برگردد؛ با قیمت‌های فعلی نفت سالانه ۲۵ میلیارد دلار به دست می‌آورد که برابر درآمد سرانه ۱۰۰۰ دلار برای هر فرد می‌شود که بیشتر آن صرف واردات غذا، دارو و سایر نیازهای زندگی روزانه خواهد شد. مقداری از درآمدها نیز برای بازسازی و نوسازی زیربنای اقتصادی عراق لازم است. با توجه به ادعاهای مالی علیه عراق و مطالبات کشورهای چون

کویت، فرانسه و روسیه (منهای ایران) که به ۳۰۰ میلیارد دلار می‌رسد، در آمد نفتی عراق به تنهایی قادر به جبران مخارج و بدهی‌ها نیست.

منبع دیگر می‌تواند کمک کشورهای بزرگ و صنعتی دنیا باشد؛ ولی تجربه ثابت کرده است که کشورهای دیگر حاضر به پرداخت هزینه‌های جنگ نیستند.

کل درآمدهای نفتی عراق $250 = 25 \times 10$ میلیارد دلار

بر این اساس فاصله بین درآمد و هزینه $730 = 250 - 980$ میلیارد دلار است که شامل بدهی ۳۰۰ میلیارد دلاری عراق می‌باشد و اگر بدهی نرخ‌های بهره قروض دولتی آمریکا را به آن اضافه کنیم، طی ده سال آینده شامل ۷۵۰ میلیارد دلار می‌شود. البته این جنگ می‌توانست هزینه‌های بیشتری هم در عراق و هم در منطقه داشته باشد، ولی بنابر دلایلی این هزینه‌ها به وجود نیامد.

قیمت نفت به حدود ۲۵ دلار در هر بشکه افزایش یافت. ولی در همین سطح کنترل شد. عمل به تعهدات توسط عربستان سعودی مانع افزایش بیش از حد قیمت نفت (مشابه حمله به کویت) گردید. خسارت سنگین و تخریب منابع نفتی عراق و منطقه از جمله کویت که قبل از شروع جنگ پیش‌بینی می‌شد، به دلیل سقوط زود هنگام صدام حسین اتفاق نیفتاد و تحریم نفتی هم از سوی کشورهای منطقه صورت نگرفت.

۶- تحلیل هزینه‌ها و اثرات آن بر اقتصاد آمریکا :

در گذشته جنگ‌های بزرگ به دلیل افزایش در هزینه‌های دفاعی موجب رونق اقتصادی آمریکا می‌شد؛ بنحوی که مخارج جنگ جهانی دوم بسیاری از پیامدهای رکود بزرگ سال ۱۹۲۹ را جبران کرد. مشابه آن با درجه کمتری از تأثیر اقتصادی، در طول جنگ‌های کره و ویتنام رخ داد. در حالی که در طول جنگ اول خلیج فارس تنها تولید ملی آمریکا ۰/۳٪ رشد کرد. تهاجم عراق به کویت یک عکس‌العمل معکوس بر قیمت سهام و تمایل به مصرف‌کننده ایجاد کرد که نتیجه آن کاهش مخارج مصرف‌کننده اشد. این کاهش به‌خصوص در مورد کالاهای بادوام، بیشتر مشخص است و بر مخارج سرمایه‌گذاری نیز اثر منفی می‌گذارد. این در حالی است که تاکنون اثر مخارج دفاعی قادر به جبران این کاهش نبوده است. قبل از جنگ به دلیل واقعه یازدهم سپتامبر قیمت سهام ۲۰٪ کاهش یافت (تابستان ۲۰۰۲) و با کاهش دلار شاخص تمایل مصرف‌کننده در حداقل میزان خود قرار گرفت. تصور پیروزی سریع در ماه‌های اول جنگ، تصویر ابهام‌آلود از آینده عراق و پیش‌بینی‌های اولیه که اثرات منفی را بر اقتصاد آمریکا ناچیز

می‌شمارد، در حال رنگ باختن است. هم اکنون برخی از پیش‌بینی‌ها که مدعی است جنگ‌زیانی در حد ۲ تا ۵ درصد GDP ایجاد می‌کند (۲۰۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار به دلارهای امروز) به واقعیت نزدیک‌تر شده است. محاسبات اخیر نشانگر آن است که هزینه‌های پیش‌بینی شده مستقیم و غیرمستقیم جنگ در عمل تغییر اساسی کرده است. آمریکا در جنگ عراق با پیامدهای منفی مواجه شده و برای حل آنها به دنبال راه‌حلهایی است.

الف : پیامدهای مهم جنگ بر اقتصاد آمریکا به شرح زیر است :

- (۱) شکاف درآمدی - هزینه‌ای ۷۵۰ میلیارد دلاری به شرحی که قبلاً بیان شد.
- (۲) احتمال طولانی شدن استقرار نیروهای آمریکا در عراق و افزایش هزینه‌های پس از جنگ.
- (۳) عدم تحریک اقتصاد ملی آمریکا در اثر افزایش مخارج نظامی به دلیل کاهش تمایل مصرف‌کننده و همچنین بالا رفتن ریسک سرمایه‌گذاری در درازمدت.
- (۴) بالا رفتن کسر بودجه آمریکا و کاهش سرعت اقتصادی آن در اثر افزایش نرخ بهره درازمدت (در حدود ۱/۵ درصد).
- (۵) بالا رفتن تلفات انسانی و اثرات اقتصادی و اجتماعی آن بر جامعه آمریکا.

ب : آمریکا برای کاهش پیامدهای فوق احتمالاً اقدامات زیر را انجام می‌دهد :

- (۱) نیروهای ارزان قیمت سایر کشورها از جمله کشورهای اروپائی و آسیایی را به جای نیروهای خود در عراق مستقر می‌کند.
- (۲) هرچه سریع‌تر تأسیسات نفتی عراق را بازسازی و صادرات نفت خام را به مرز بالاتر از سه میلیون بشکه در روز می‌رساند.
- (۳) کشورهای دیگر از جمله اروپا و ژاپن را در بازسازی عراق وارد می‌کند.
- (۴) بخش خصوصی آمریکا نقش فعالی در بازسازی بر عهده می‌گیرد.

(۷) اثرات اقتصادی جنگ در منطقه و جهان :

۷-۱- در منطقه :

جنگ باعث افزایش قیمت‌های نفت شد و به همین دلیل یعنی بالا نگه‌داشتن قیمت نفت طی شش ماه نخست، عموم کشورهای منطقه درآمدهای نفتی بالایی را

کسب کردند و بعضاً با مازاد درآمدهای نفتی مواجه شدند. اگرچه اثرات آن بر کشورهای غیرنفتی منطقه مثل سوریه، ترکیه و پاکستان معلوم نیست. برخی کشورها مثل امارات متحده به دلیل تأمین نیازها و اقلام مورد استفاده سربازان آمریکایی، بخشی از هزینه‌های جنگ را به خود اختصاص دادند. قابل ذکر است که تلاش آمریکا برای اشغال عراق و شکاف در سازمان اوپک و نیز خنثی کردن تصمیمات این سازمان در کنترل قیمت نفت تاکنون علائمی از خود نشان نداده است.

۲-۷. اثرات اقتصادی جنگ در جهان :

با توجه به رکود جهانی در اروپا، ژاپن و آمریکا و همچنین بالا ماندن قیمت نفت طی شش ماه اول، رکود جهانی ادامه یافت و تلاش‌ها و سیاستگذاری‌های اقتصادی برای خروج از آن به نتیجه چندانی دست نیافت. البته احتمالاً کشورهای مثل چین که با تولید کالاهای ارزان همچنان در حالت رونق بسر می‌برند، از این قاعده مستثنی نبوده‌اند. روسیه نیز به دلیل اینکه بخش اعظمی از نفت جهان را تأمین می‌کند از پیامدهای اقتصادی مثبتی برخوردار شده است.

۸- اثرات هزینه‌های جنگ بر تداوم استراتژی نوین آمریکا :

اهداف اساسی آمریکا در استراتژی جدید اشغال نظامی شامل تسلط بر کمربند طلایی منطقه آسیای جنوب غربی یعنی کشورهای سوریه، عراق، ایران و افغانستان از طریق تغییر رژیم‌های سیاسی آنها بوده است. تسلط بر این کشورها سلطه بر کل منطقه آسیای جنوب غربی را برای آمریکا تسهیل می‌کند و هژمونی جدید آمریکا را در این منطقه شکل خواهد داد. سلطه جدید آمریکا موجب ظهور یک امپراطوری جهانی جدید در کل جهان در قرن ۲۱ می‌شود که می‌تواند ساختار سازمان ملل را نیز تغییر دهد و شورای امنیت را به نفع خود مصادره و حتی منحل سازد. لازمه چنین خیز بلند و رؤیایی بر ارکان اساسی زیر استوار است :

۱- آمادگی ملت آمریکا برای تلفات انسانی قابل توجه.

۲- آمادگی ملت آمریکا برای پذیرش هزینه‌های اقتصادی جنگ.

۳- عدم آمادگی ملت‌ها و دولت‌های منطقه در ایستادگی و مقاومت در مقابل

اشغالگران.

تجربه افغانستان و عراق نشان می‌دهد که شرط سوم تاکنون فراهم نشده و در آینده ضعیف‌تر از وضعیت فعلی می‌شود. اما در مورد شرط اول و دوم بررسی هزینه‌های جنگ نشان می‌دهد که آمریکا در تعقیب دو هدف باقی مانده یعنی ایران و سوریه با یک بحران استراتژیک مواجه است و حداقل باید یکی از آن دو را که کمترین تلفات انسانی و کمترین هزینه را دربردارد، در بهترین شرایط یعنی با حفظ شرط اول و سوم در پیش بگیرد.

۸-۱- ایران یا سوریه؟

کشور ایران از نظر جمعیت و سرزمین سه برابر عراق است و برنامه‌ریزی یک جنگ سوم مشابه عراق و افغانستان هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم حداقل دو برابر عراق برای آمریکا به وجود می‌آورد.

اگر تمامی ارقام جدول شماره ۲، دو برابر شود (به صورت حداقل ۳) تصویری از هزینه‌های حمله نظامی آمریکا به ایران خواهد بود.

هزینه‌های فوق نشان می‌دهد که حتی اگر شرط اول و سوم برقرار باشد، پرهزینه‌ترین جنگ برای آمریکا حمله نظامی به ایران به شیوه عراق و افغانستان است. به همین دلیل می‌توان نتیجه گرفت که حمله نظامی علیه ایران یا صورت نمی‌گیرد و یا باید از شدت کمتری برخوردار باشد. آیا گزینه نظامی جایگزین برای آمریکا وجود دارد؟ آیا آمریکا استراتژی خود را تغییر می‌دهد؟ برای پاسخگویی به این سؤال باید ببینیم که در کنار این هزینه‌های سنگین، آمریکا به چه میزانی به اهداف خود دست یافته است.

۸-۲- میزان تحقق اهداف آمریکا:

بررسی میزان دستیابی آمریکا به اهداف خود در پاسخ به سؤال فوق مؤثر است. هدف آمریکا از حملات اخیر تغییر نظام‌های سیاسی و جایگزینی رژیم‌های مطمئن آمریکایی بوده است. از آنجایی که تشکیل مجدد رژیم‌هایی مثل نظام شاهنشاهی پهلوی برای آمریکا پایدار نیست؛ لذا کنار گذاشتن محمد ظاهر شاه در افغانستان و مخالفت جدی با پادشاهی سعودی که بیش از پنجاه سال با آمریکا رابطه دوستی دارد، دلایلی برکنارگذاشتن دکترین سیاسی قدیمی آمریکا در منطقه است. در حقیقت آمریکا به دنبال یک سیستم جدید از نظم سیاسی است که از نظر سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با

ارزشهای آمریکایی تطبیق کامل داشته باشد. این نظم سیاسی همان لیبرالیسم و دموکراسی از نوع آمریکایی همراه با فرهنگ آمریکایی است که مستلزم وابستگی دفاعی و امنیتی کامل کشورهای اشغال شده به آمریکا می‌باشد. لذا بازگشت رضا پهلوی و ملی‌گرایان ایران خواسته آمریکا را تحقق نخواهد بخشید. لطمات سیاسی که طی ماههای تیر و مرداد ۸۲ بر ملی‌گراها در شورشهای داخلی ایران وارد آمد تنها در همین رابطه قابل تحلیل است. در حقیقت آمریکایی‌ها ملی‌گراها را نه تنها در این حوادث زن‌کشی سیاسی کردند؛ بلکه آنها را به عنوان پیشمرگ و ارزیاب برای مقابله با جمهوری اسلامی فرستادند تا برای همیشه منفعل بمانند. حتی کودتایی مشابه ترکیه و پاکستان نیز نمی‌تواند به ایجاد یک رژیم سیاسی متناسب با شاخص‌های آمریکایی منجر شود؛ زیرا آمریکا به این نتیجه رسیده است که تداوم همان استبداد داخلی که طی پنجاه سال اخیر در منطقه خاورمیانه از آن حمایت کرده است نتوانسته جلوی انقلاب و نهضت‌های مردمی و اسلامی را بگیرد و بدتر آنکه بن‌لادن و طالبان از دل همین شیوه‌های استبدادی بیرون آمده‌اند.

مسئله مهم این است که پیروزی سیاسی آمریکا در حملات اخیر تنها و تنها در صورت تحقق یک رژیم سیاسی و یک نظم سیاسی آمریکایی در هر کدام از این کشورها محقق خواهد شد. آنچه که در افغانستان و عراق می‌گذرد نشان می‌دهد که مبارزه جدیدی بر سر شیوه اداره این دو کشور با آمریکایی‌ها شروع شده است و مردم عراق و افغانستان همانطور که با استبداد طالبانی و صدام مبارزه می‌کردند با رژیم و نظم سیاسی آمریکایی نیز مبارزه می‌کنند. از سوی دیگر تدوین و تصویب قانون اساسی افغانستان نشان داد که آمریکا با دشواری به حداقل خواسته‌های سیاسی خود دست یافت و در عراق به دلیل رهبری روحانیت تشیع حضرت آیت‌الله سیستانی هیچ افق روشنی از استقرار یک دموکراسی آمریکایی به چشم نمی‌خورد. احتمال تشکیل جمهوری اسلامی در عراق و افغانستان (که تنها در آن ولایت فقیه وجود ندارد)، و تدوین قانون اساسی مشابه قانون اساسی ایران و برپایی مردم‌سالاری دینی به صورت یک رکن اساسی در این کشورها یک واقعیت جدی است.

تناقض موجود که باید آن را « پارادوکس بوش » بنامیم این است که تغییر کامل نظام‌های سیاسی کمربند طلایی (چهار کشور سوریه، عراق، ایران و افغانستان) به عنوان رکن اساسی هژمونی جدید آمریکا تنها از طریق جایگزینی نظام‌های جدید آمریکایی به

جای نظام‌های قدیمی امکان‌پذیر است ولی از یک سو آمریکا قادر نیست به منظور تداوم استراتژی خود آسیب‌ها و هزینه‌های انسانی، مالی و سیاسی ناشی از حمله به عراق را بپذیرد و از سوی دیگر، تحقق مهمترین هدف حملات اخیر که تأسیس نظام سیاسی آمریکایی است در عمل غیرممکن به نظر می‌رسد و ممکن است یک نظام آمریکایی - اسلامی (و نه اسلام آمریکایی مشابه دولت سعودی) شکل بگیرد. لذا آمریکا فرماندهی است که رؤیای بزرگی دارد ولی با یک شمشیر شکسته یا کُند شده یا یک نگاه خوش‌بینانه مواجه است. به همین دلیل آمریکا پروژه ایران را از راه‌های غیرنظامی (عمدتاً) و با کمک متحدین خود یعنی اروپایی‌ها دنبال می‌کند و سیطره نظامی خود را بر سوریه متمرکز خواهد نمود و این مسأله همراه با پارادوکس دیگری است؛ زیرا سوریه خط قرمز اروپا (فرانسه و آلمان) و اعراب با آمریکا است. باید پذیرفت که آمریکا باید استراتژی قدیمی خود را در منطقه رها سازد و استراتژی اصلاح شده جدیدی را برگزیند. در استراتژی بعدی آمریکا عنصر دیپلماسی نقش بیشتری از عنصر نظامی پیدا خواهد کرد. لذا اگر بار دیگر بوش انتخاب شود، باید در کنار نظامی‌گری، از بُعد سیاسی و اجتماعی در استراتژی آمریکا استفاده بیشتری نماید.

باید بپذیریم که نه تنها تلفات نیروی انسانی آمریکا در جنگ عراق و اشغال این کشور مسأله مهمی است بلکه هزینه‌های نظامی از یک طرف و غیرواقعی بودن اهداف آمریکا از سوی دیگر عوامل جدیدی در تغییر استراتژی و استقرار سلطه جدید آمریکا در منطقه است.

نتیجه‌گیری

با توجه به هزینه‌های بالای جنگ در اقتصاد آمریکا و عدم تحریک اقتصاد ملی آن کشور و همچنین ناتوانی اقتصاد عراق در جبران این هزینه‌ها امکان پرداخت هزینه‌های جنگ و بازسازی و ملت‌سازی طی یک دهه برای آمریکا همراه با تردید است. بنابراین:

- ۱) نارضایتی مردم آمریکا از دولت بوش نشان می‌دهد که در کوتاه‌مدت پیروزی جمهوری خواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری با مشکل جدی همراه خواهد بود.
- ۲) تداوم استراتژی آمریکا در منطقه و تعقیب برنامه‌های نظامی آمریکا علیه ایران و سوریه با پارادوکس‌های نظامی و سیاسی همراه شده است و لذا در هاله‌ای از تردید واقع شده است؛ با این حال پروژه سوریه از نظر هزینه‌های اقتصادی

ساده‌تر و پروژه ایران از نظر اقتصادی بسیار است و از نظر دستیابی به هدف سخت‌تر است.

۳) توفیق آمریکا در تأسیس نظام‌های سیاسی آمریکایی رؤیایی و غیرواقعی است. حداکثر چیزی که ممکن است تحقق پیدا کند نظام‌های دوگانه اسلامی - آمریکایی است که به صورت دائم با چالش و تضاد روبه‌رو خواهند بود.

۴) ایران باید از روحیه انفعال ناشی از دو جنگ اخیر خارج و در تعقیب منافع ملی خود مسیر منطقی و شجاعانه‌ای را در پیش بگیرد. هر نوع نگرانی بیش از اندازه در بین سیاستمداران ایران از جنگ، خسارات سنگینی برای جمهوری اسلامی ایران در پی خواهد داشت. ایران در یک چالش جدی با آمریکا قرار دارد ولی نباید یک برآورد غیرواقعی از این چالش در ذهن مسئولان ایران وجود داشته باشد. چنین برآورد غلطی می‌تواند خلاءها و ضعفهای برنامه و پروژه ایران را توسط آمریکا جبران کند و انتقال علائم آن به خارج در تسریع چالش آمریکا با ایران مؤثر است.

ممکن است عده‌ای از روی دلسوزی ناآگاهانه با اظهارات و اقدامات خود در تسریع حمله آمریکا به ایران مؤثر واقع شوند.

یادداشت‌ها :

۱. واشنگتن پست ۱۳ جولای ۲۰۰۳: مشاورین نظامی و دفاعی آمریکا تخمین می‌زنند که بودجه نظامی آمریکا صد میلیارد افزایش نشان می‌دهد و هزینه‌های جنگ که تاکنون پرداخت شده ۵۰ میلیارد دلار بوده که ۱۴٪ بیشتر از پیش‌بینی است.

۲. واشنگتن پست ۲۶ فوریه ۲۰۰۳: مقامات پنتاگون هزینه تخمینی جنگ با عراق را ۹۵ میلیارد دلار افزایش داده‌اند. هزینه‌های بازسازی و آوارگان و طولانی شدن جنگ می‌تواند تا ۳۰۰ میلیارد کسری بودجه ایجاد کند.

۳. واشنگتن پست ۱۶ جولای ۲۰۰۳: کاخ سفید در آخرین ارزیابی خود کسر بودجه سال را ۴۵۰ میلیارد دلار پیش‌بینی کرد که در تاریخ آمریکا بی‌سابقه است. در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی آمریکا است و دو سال پیش اقتصاد کشور با ۱۲۷ میلیارد دلار مازاد بودجه مواجه بود.

۴. هارسون ۲۸ جولای ۲۰۰۳: ممکن است نفع کوتاه‌مدت را بر دشواریهای درازمدت ترجیح داده باشیم. کسر بودجه ۴ درصد تولید ناخالص داخلی است که علت آن کاهش مالیاتها، افزایش هزینه های داخلی و جنگ با تروریسم است ... هر یک درصد افزایش کسری بودجه باعث می‌شود که نرخ بهره‌ای طولانی‌مدت ۰/۲۵ درصد افزایش یابد؛ چون از یک اقتصاد با یک درصد مازاد به اقتصاد ۵ درصد کسری بودجه رسیده‌ایم، نرخ‌های بهره ۱/۵ درصد بالاتر از شرایط دیگر خواهد بود که در طولانی‌مدت باعث کم شدن سرعت اقتصاد می‌شود.

۵. ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۳: در نظرسنجی نیوزویک ۵۱ درصد از مردم آمریکا نارضایتی‌شان را از سیاستهای اقتصادی بوش اعلام کردند، ۵۱ درصد مردم با درخواست بوش برای ۸۷ میلیارد دلار جهت اقدامات آمریکا در عراق و افغانستان مخالف هستند و ۴۶ درصد دیگر گفته‌اند که آمریکا از تعداد نیروهایش در عراق بکاهد و کار بازگرداندن نیروهایش را از عراق آغاز کند.

۶. واشنگتن پست ۱۶ سپتامبر: جمهوری خواهان کنکره با نگرانی شاهد کاهش محبوبیت بوش به خاطر دو عامل مهم هستند: عراق و اقتصاد. در مورد عراق هزینه های جنگ و در مسأله اقتصاد مسأله بیکاری مهم است. ۳۷ درصد مردم معتقدند که آمریکا در مسیر درستی گام برمی‌دارد و ۵۱ درصد مردم معتقدند که آمریکا در مسیر غلط است.

منابع فارسی:

- ۱- کامران مفید، نتایج اقتصادی جنگ خلیج فارس سال ۱۹۹۰.
- ۲- عباس النصرای، اقتصاد عراق سال ۱۹۹۴.
- ۳- روزنامه واشنگتن پست در تاریخهای ۲۶ فوریه، ۱۶، ۱۳، ۲۸ جولای و ۱۶ سپتامبر سال ۲۰۰۳.
- ۴- نیوزویک در ۱۴ سپتامبر سال ۲۰۰۳.
- ۵- هارسون ۲۸ جولای ۲۰۰۳ مجله غرب شناسی.
- ۶- کمیته بودجه کاخ سفید در ارزیابی یک اقدام نظامی علیه عراق، سپتامبر ۲۰۰۲.
- ۷- دفتر بودجه کنگره، هزینه های پیش بینی شده یک تعارض نظامی با عراق، سپتامبر ۲۰۰۲.

English Reference

1. William . Nordhaus , *Iraq : The Economic Consequences Of War* , 2003.
2. An Analysis Of the presidents busjetary proposal for 2004
3. HTTP: // W.W.W hite . gov /2002
4. <http://www.cbo.gov/showdoc.cfm>
5. Elisabeth Bumiller « threats and res ponses : The cost ». » My times AI (Dec. 31, 2002)
6. Jeannette Rankin , Peale Center Juen 2004 .
7. Suzanne Morse , Official Projections Underestimate Cost at Iraq War , Dec. 3,2002